

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

تفاوت های اسلامیسیم در ترکیه و ایران

وضعیت اسلامیسیمت های ایرانی در دوران پهلوی (در قامت نهضت آزادی و ملی - مذهبی ها و بخشی از جبهه ملی) بیشتر شبیه وضع اسلامیسیمت های ترکیهء امروز بود. آنها، در راستای منحل ساختن حکومتی در عمل سکولار و استقرار حکومت اسلامی مورد نظر خودشان تا پای پیروزی بر حکومت سکولار رفتند و امید هم داشتند که، در پی انحلال حکومت مشروطه، حکومت اسلامی خودشان را برقرار سازند اما، بخاطر وجود دینکاران مجتهد شیعهء مستقل از حکومت در ایران، قافیه را به آنها باختند.

esmail@nooriala.com

تأملی در دو تجربه

شک ندارم، برای هر کسی که به ایران و حال و آینده آن می اندیشد، دقت در تجربهء سیاسی صد سالهء اخیر ترکیه، بعنوان کشوری مسلمان با یک قانون اساسی سکولار واجد اهمیت بسیار است؛ چرا که ترکیه، بعنوان بازماندهء امپراطوری عثمانی، و ایران بعنوان بازماندهء امپراطوری صفوی، در پانصد سال اخیر تجربه هائی گاه متشابه و گاه متفاوت را از سر گذرانده اند و از هر یک از این تجربیات می توان درس هائی مفید به حال آینده گرفت.

از نظر من، تفاوت اصلی این دو «پرونده» چنین بوده است:

- با انقراض صفویه و تجربه کوتاه افشاریه، ایران گرفتار حکومت هائی شد که همگی اسیر دخالت آخوندهائی مجتهد و متفرق، اما مقتدرتر از سلطان، شدند و این امر تا بدانجا کشید که وقتی رضا شاه پهلوی زمام امور کشوری برآمده از انقلاب مشروطه را به دست گرفت، و پیش از آنکه تبدیل به دیکتاتوری نالازم شود، مجبور شد بخش هائی از متمم قانون اساسی مشروطه را، که به دینکاران امامی میدان و رخصت دخالت در کار حکومت می داد، کنار بگذارد. جانشین اش نیز، اگرچه با تردید و دو دلی، به این کار ادامه داد اما عاقبت تاب مقاومت در برابر مجتهدان را از دست داد و کشورش را به دست همان دینکاران ضد مشروطه سپرد و تن به مرگ در غربت داد.

- در مقابل، با انقراض حکومت عثمانی و بر آمدن حکومت کمالیست، و تصویب قانون اساسی «لائیک» (در زبان ترکی - با الهام از زبان فرانسه - «لائیک لیک» laiklik) * ترکیه، کمال آتاتورک وارث مجموعهء «علما»ئی شد که همگی قرن ها بود کارمند و حقوق بگیر دولت محسوب می شدند و حق اجتهاد و صدور فتوای مستقل را نداشتند. این امر باعث شد که آتاتورک با سهولت بیشتری نوع خاص سکولاریسم مورد نظر خود را در قانون اساسی آن کشور جا بیاندازد و ممنوعیت دخالت دینکاران در حکومت و دولت را «قانونی» کند.

از این نظر، مقایسهء دو قانون اساسی مشروطه و کمالیست منظرهء هولناک آینده ای را که در همان دمامد انقلاب مشروطه برای کشورمان رقم زده شد نمودار می سازد. در کشور ما دخالت

دینکاران و شریعت‌شان در امر قانون‌گذاری، به مدد افزودن متممی به قانون اساسی مشروطه، «قانونی» محسوب می‌شد و، در نتیجه، عمل رضا شاه در سرپیچی از این امر کاری «غیرقانونی» بود؛ حال آنکه در ترکیه اما «عدم دخالت» دینکاران رنگ قانونی بخود گرفت و، برای محکم کاری در این مورد، یکی از وظایف ارتش ملی ترکیه نیز حفظ همین «غیر مذهبی» بودن حکومت شد.

ورود اسلامیت‌ها به صحنه

امروزه، برای تفکیک «دین‌عبادی اسلام» از «دین سیاسی اسلام» از دو واژه «مسلمانان» و «اسلامیت‌ها» استفاده می‌شود. مسلمان کسی است که الله و محمد بن عبدالله را قبول دارد، اهل عبادت است و در این کار می‌تواند تابع یکی از پنج شش مکتب فقهی (که مذهب خوانده می‌شوند) باشد و، در عین‌همزیستی با صاحبان عقاید و مذاهب دیگر، به فتواهای «علمای» آن مذاهب عمل می‌کند. حال آنکه «اسلامیت» مسلمانی را گویند که معتقد است باید حکومت را «دینی» یا «حتی» مذهبی کرد و به زور هم که شده ارزش‌ها و احکام مذهب (البته مذهب شخص اسلامیت) را بر جامعه تحمیل نمود.

بنا بر این تعریف، روشن است که «اسلامیسم» در کشورهای مسلمان نشین در برابر «سکولاریسم» قد علم کرده و واکنشی به گسترش افکار سیاسی سکولار (که در کلام اسلامیسم ارزش‌های غربی» خوانده شده) محسوب می‌شود. حال اگر در جستجوی خاستگاه اسلامیت‌ها باشیم نیز در دو کشور ترکیه و ایران به تفاوت‌های بارزی بر می‌خوریم:

- در ترکیه، و اصولاً در عالم تسنن اسلامی، «اسلامیسم» نمی‌توانسته از دل علمای وابسته به حکومت‌های سنی که برخی از مظاهر سکولاریسم را در اداره کشور می‌پذیرفتند بیرون آید چرا که علمای سنی جزو دیوان‌سالاری حکومت بودند و چاره‌ای جز پذیرش این گردش به سوی سکولاریسم نداشتند. مورد ترکیه، مصر، تونس این واقعیت را به روشنی نشان می‌دهد. مقاومت در برابر سکولاریسم در کشورهای سنی نشین از دل جمع «علمای» (یا دینکاران) بیرون نمی‌آمد و آنها که در برابر حکومت سکولار ایستادگی و مبارزه می‌کردند «اسلامیت‌ها» بودند که اساساً روحانیت سنی را قابل به بازی گرفتن نمی‌دانستند و آن را، به درستی، نیروئی خنثی در برابر گسترش سکولاریسم می‌دیدند. این اسلامیسم (مثلاً در قالب حزب «عدالت و توسعه»ی آقای اردوغان) در رویارویی با سکولاریسم حکومتی، راهی مستقل از علمای سنی داشته است.

- در ایران اما «اسلامیت‌ها»، علاوه بر دولت متمایل به سکولاریسم، با نیروی اسلامیت دیگری هم روبرو بودند که از دل روحانیت اجتهادی برخاسته و بالقوه مدعی حق دستیابی به قدرت بود. بدینسان اسلامیسم ایرانی را می‌توان به دو شاخه تقسیم کرد: «اسلامیسم فقهای»، همچون مکتب خمینی و دار و دسته اش که «قاصم الجبارین» را می‌پرستند، و «اسلامیسم غیرفقهای»

شریعتی، بازرگان و عقبه شان در نهضت آزادی، ملی - مذهب‌ی‌ها و بخش اسلامی جبههء ملی و مجاهدین، که مدعی «اسلام رحمانی» اند و، با الهام از نواندیشان دینی جوامع سنی، به «اسلام بدون روحانیت» اعتقا داشته و روحانیت را شایستهء رهبری حکومت اسلامی مورد نظرشان نمی بینند(2).

- در عین حال هر دوی این اسلام‌یست‌ها در گیر جدال با حکومت سکولار در قدرت نشسته بودند و در این مورد از یکسو همکار و، از سوی دیگر، رقیب یکدیگر محسوب می شدند، با این ملاحظه که «اسلام‌یست‌های غیر فقهای» ناچار بودند که در جریان مبارزه از نردبام همین آخوندها به پشت بام پیروزی درآیند، با این امید که بتوانند از ادامهء حضور آخوندها در قدرت جلوگیری کرده و خود مؤسس حکومت اسلامی ایران شوند.

نگاه حسرت به اسلام‌یسم ترکیه

می توان بصورت خلاصه چنین گفت که در ترکیه «اسلام‌یست‌ها» با «سکولارها» دعوا دارند و نه با دینکاران؛ حال آنکه در ایران، «اسلام‌یسم غیرفقهای»، علاوه بر مشکل سکولاریسم، دچار مصیبت «اسلام‌یسم فقهای» نیز هست. این جریان وضعیت‌های متفاوتی را در دو کشور آفریده است: - حکومت ترکیه هنوز زیر لوای یک قانون اساسی سکولار (در شکل لائیک آن) اداره می شود و اسلام‌یست‌های ترک کوشیده اند، پس از تصرف دولت، به تغییر قانون اساسی سکولار این کشور اقدام کرده و آن را «اسلامی» کنند.

- در ایران اما یک حکومت اسلامی (در شکل فقهای و توضیح المسائلی اش) برقرار است و اسلام‌یست‌ها، که علت وجودی شان جلوگیری از گسترش سکولاریسم در جامعهء اسلامی بوده است، ناچارند از یکسو و ابتدا با حکومت فقها بجنگند و، از سوی دیگر، از پیشرفت و توسعهء سکولارها جلوگیری کنند.

اینگونه است که اسلام‌یست‌های غیر فقهای ایرانی حسرت وضعیت اسلام‌یست‌های ترکیه را می خورند. آنها شکست تدریجی سکولاریسم ترکیه را در برابر پیشرفت‌های گستردهء حزب اسلامی عدالت و توسعه مشاهده کرده و آرزو می کنند که حکومت فقهای - اسلامی مسلط بر ایران بر سر راه شان قرار نداشت و آنها، که در واقعیت عملی زودتر از اسلام‌یست‌های ترکیه، حکومت سکولار پهلوی را منحل کرده بودند، می توانستند در همان سال 1357 حکومت اسلامی خودشان را تشکیل دهند و به اسلام‌یست‌های ترک نشان دهند که سخت از آنان پیش رفته ترند.

می خواهم بگویم که وضعیت اسلام‌یست‌های غیر فقهای ایرانی در دوران پهلوی (در قامت نهضت آزادی و ملی - مذهب‌ی‌ها و بخشی از جبههء ملی و مجاهدین) بیشتر شبیه وضع اسلام‌یست‌های ترکیهء امروز بود. آنها، در راستای منحل ساختن حکومتی عملاً سکولار، و استقرار حکومت اسلامی مورد نظر خویش، تا پای پیروزی بر آن حکومت سکولار هم پیش رفتند و امید هم داشتند که،

در پی انحلال حکومت مشروطه، حکومت اسلامی خودشان را برقرار سازند اما، بخاطر وجود «اسلامیسم فقہائی دینکاران مجتهد شیعه مستقل از دیوانسالاری حکومت در ایران»، از همان ابتدای شعله ور شدن آتش انقلاب، قافیه را به آنها باختند و اگرچه مدتی هم، به سودای اینکه بتوانند بتدریج دست دینکاران را کوتاه کرده و خود حاکم شوند، با آنها همکاری تأسیسی کردند اما دینکاران، که در بین توده های کم سواد و اوباش جنگنده سیاهی لشکر فراوان داشتند، از آنها زرنگ تر بودند و پس از استفاده کامل از توانائی های آنها، با ترفندهائی غافلگیر کننده، اسلامیست های غیر فقہائی را به چرخ پنجم حکومت خود تبدیل کردند.

در این وضعیت، اسلامیست های غیر فقہائی ایرانی، که با پایان جنگ ایران و عراق و رویکرد عادی شدن اوضاع، فرصتی برای خودنمائی یافته بودند و با متشکل کردن نیروهای خود به صحنه سیاست باز می گشتند، حتی پیش از بقدرت رسیدن موقت شان در دوران سید مجد خاتمی، و در بیان برادرش محمدرضا خاتمی (دبیرکل آن زمانِ جبههء مشارکت اسلامی)، اعلام می داشتند که در دو جبهه، با «بنیادگرایان» و «سکولارها» مبارزه می کنند. اما همان ها، با شکست دولت خاتمی و مجلس ششم، متوجه این نکته شدند که برافتادن حکومت فقہا لزوماً مساوی فرارسیدن نوبت حکومت آنان نیست و احتمال اینکه سکولارها بتوانند کل حکومت اسلامی را متلاشی کنند هم وجود دارد. این واقعیت موجب شد که آنها در جبهه گیری در برابر فقہای حکومتی مواظب آن باشند که کار به متلاشی شدن کل حکومت اسلامی نکشد. تجلی این آگاهی را ما ایرانیان در جریان جنبش سبز 1388 و در رهبری اسلامیست هائی چون مهندس میرحسین موسوی دیدیم.

بهر حال، ویژگی هائی که بر شمردم کلاً معرف همان پدیده ای بشمار می روند که به «اصلاح طلبی» شناخته می شود؛ با این فلسفه که حکومت اسلامی باید بماند اما «اصلاح» شود و اصلاح شدهء حکومت اسلامی نیز همان «حکومت اسلام رحمانی» اسلامیست های غیرفقہائی است که اکنون با حسرت به وضعیت همگان شان در ترکیه می نگرند.

تفاوت عکس با فیلم

در این میان آنچه جالب توجه است به سرگردانی سکولارهای بر می گردد که وضعیت کنونی ترکیه را، بعنوان یک کشور مسلمان نشین، با وضعیت آیندهء ایران، بعنوان یک کشور مسلمان نشین دیگر، مقایسه کرده و، بدون توجه به تحرکات سیاسی اسلامیست ها در ترکیه طی نیم قرن اخیر، می پندارند که «ترکیه کشوری سکولار است که در آن احزاب مذهبی آزادی عملی تا حد تصرف دولت را دارند»؛ غافل از اینکه آنچه می بینند تنها عکس منجمدی از «وضعیت حال» است و نشانی از گذشته و آیندهء تحولات ترکیه در آن به چشم نمی خورد؛ گذشته ای که در آن سکولارها قدرت مطلقه را داشتند و آینده ای که اسلامیست ها می کوشند، با تغییر قانون اساسی و تحمیل ارزش های به اصطلاح

اسلامی خود، آن را به حکومتی اسلامی تبدیل کنند؛ حکومتی که در آن آخوندها کارمندان دولت اند و نه کارفرمایان آن.

اما، اگر این «عکس» را لحظه ای از یک «فیلم بلند» بدانیم، آنگاه در می یابیم که «ترکیه کشوری سکولار است اما اسلامیت هایش در پی برانداختن تدریجی حکومت سکولار و استقرار دیگر باره خلافت اسلامی اند و نمی توان آنها را پذیرندگان سکولاریسم ریشه در کمالیسم دانست».

سرگردانی سکولارها در برابر اسلامیت های ایرانی

حال، بر اساس مفروضات و تحلیل های بالا، می توانم توضیح دهم که چرا در میان ما برخی از کسانی که برآستی خود را سکولار دموکرات می دانند در برابر اسلامیت ها دچار سرگردانی می شوند. و این امر مرا بر می گرداند به آنچه در حاشیه مقاله های دو هفته اخیرم پیش آمده است. من، در هفته گذشته، در پاسخ به تعریضات دوستم آقای درویش رنجبر، به مقاله دو هفته پیشم، نوشته بودم که سکولار دموکرات های ایران، از منظر سکولار دموکراسی، تفاوتی بین «اصلاح طلبی اسلامیت های غیر فقهای» و «بنیادگرایی اسلامیت های فقهای» نمی بینند و اولی را سنگی بزرگ در راه منحل کردن حکومت دومی می بینند. این نکته موجب شد تا هم آقای رنجبر و هم دیگر خوانندگانم در سایت گویانیوز وارد گفتگویی کتبی درباره اصلاح طلبان (یا همان اسلامیت های غیرفقهای ایرانی) شوند.

در این میان، و در پاسخی که آقای رنجبر به دوست و همپیمان دیگرمان، آقای حمیدرضا برهانی، داد، نکاتی مطرح شد که بروشنی ریشه ادراکی موضع گیری های آقای رنجبر در مورد «برخی از اصلاح طلبان» را توضیح می داد. ایشان نوشته بود:

«هموطن گرامی، جناب برهانی، اینکه ما در ساحل امن خارج از کشور بنشینیم و توقع داشته باشیم فردی در زندان حکومتی که نشان داده در اعمال خشونت هیچ حد و مرزی نمی شناسد بگوید مرگ بر رژیم ولایت فقیه، مرگ بر اسلام فقهاتی، نه اخلاقی نه پسندیده و نه انسانی است. وقتی تاجزاده می گوید "این حکومت همان نظام پادشاهی است، بدون مشروبات الکلی" یعنی ما گرفتار همان دیکتاتوری سابق هستیم منتهی با ظواهر اسلامی. وقتی تاجزاده می پرسد "آیا در ترکیه که حجاب اجباری نیست مردم کمتر از ایران مسلمانند؟" بجز این است که می گوید در ترکیه سکولار، که حکومت در دین مردم دخالتی نمی کند، مردم حتا بیش از ایران مسلمانی خود را حفظ کرده اند؟ چرا او ترکیه را مثال می زند؟ چون می خواهد بگوید سکولاریسم دواى درد ما است و برای نمونه در ترکیه به عنوان کشوری مسلمان این نوع سیستم خوب جواب داده است. می خواهد بگوید بساط دین دولتی باید جمع شود. خب ما که خواهان نظام سکولار و دموکراتی هستیم باید تاجزاده ها را تخطئه کنیم یا حمایت؟»

اگر به مفروضات مندرج در پرسش های اخیر آقای رنجبر دقت کنیم به نکاتی در مورد ترکیه بر می خوریم که عیناً از «دیدن عکس بجای فیلم» خبر می دهند. آقای رنجبر درک خود از سخنان آقای تاجزاده را بر اساس این مفروضات بر ساخته است:

1. تاجزاده حکومت فعلی اسلامی را همان نظام پادشاهی می داند با ظواهر اسلامی.
2. تاجزاده «می خواهد» بگوید که بساط دین دولتی باید جمع شود.
2. تاجزاده می گوید در ترکیه حجاب اجباری نیست اما مردم آن بیش از مردم ایران مسلمانند.
3. تاجزاده «می خواهد» بگوید که [سیستم سکولاریسم] در ترکیه، به عنوان کشوری مسلمان، خوب جواب داده است. (یعنی، اسلامیت های ترکیه طرفدار حکومت سکولار هستند). و آنگاه نتیجه می گیرد که «ما که خواهان نظام سکولار و دمکراتی هستیم باید تاجزاده ها را حمایت کنیم و نه تخطئه!»

او همچنین، در پاسخ مستقیم به خود من نیز، می افزاید که:

«بر اساس نوشته ها و گفته های منتشر شده از سوی مصطفی تاجزاده (موسوم به اصلاح طلب) ایشان دست کم خواهان "مدلی از سکولاریزم ترکیه" است. اینها به اصلاح طلب موسوم هستند ولی حاصل کار و تلاش آنها در نهایت همان سیستمی می باشد که ما نیروهای سکولار دمکرات خواهان آن هستیم. نمی توان از تاجزاده درون زندان توقع داشت آزادانه سخن از انحلال رژیم به میان آورد، او در پوشش اصلاح طلبی پروژه سکولار دموکراسی را پی گیر است. تلاش امثال تاجزاده قابل تقدیر است مضاف به اینکه وزن سیاسی آنها را در داخل نمی توان نادیده گرفت. باید حساب امثال تاجزاده را از حساب کسانی که از دکان اصلاح طلبی نان می خورند و بر همین منوال آینده خود را در گرو بود کلیت رژیم اسلامی می بینند جدا ساخت.»

و می بینیم که در این نوع استدلال آنچه در نظر گرفته شده عکسی از وضعیت فعلی است که

در آن «حکومت ترکیه مسلمان است اما حجاب را اجباری نکرده؛ چرا؟ چون سکولار است!»

اما کافی است تا این تک «فریم» از فیلم تاریخ معاصر ترکیه را به جایش برگردانیم تا با

مشاهده کل فیلم، تا اینجا که آمده، ملتفت نکات زیر شویم:

1. پیش از پیدایش «احزاب اسلامی» متعلق به «اسلام سیاسی» که همان مکتب

اسلامیت های ترکیه باشد، حکومت این کشور «سکولار - لائیک» بود و اجازه نمی داد که مسلمان ها ارزش های خود را بر دیگران تحمیل کنند.

2. اسلامیت های ترکیه، با استفاده از ابزارهای دموکراتیکی فراهم شد بوسیله همان

حکومت سکولار، همچون انتخابات، و با تظاهر به پذیرش اصول سکولاریسم، توانستند در دستگاه سیاسی کشور رسوخ کنند.

3. آنها، با محاکمه، معزول سازی، و بازنشسته کردن ژنرال های ارتش ملی ترکیه، نیروئی را - که طبق قانون اساسی - کمالیست ترکیه حافظ سکولاریسم مندرج در قانون اساسی بود - از سر راه خود برداشتند.
4. آنها سپس دست به تغییر تدریجی قانون اساسی کمالیست زدند.
5. و اگر مسئله پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا نبود، قطعاً در راه انحلال کامل حکومت سکولار ترکیه پیش می رفتند؛ همانگونه که هر بار امیدشان به آن «پیوستن» کاهش می یابد فیل شان هوای زعامت عالم اسلام و بازسازی خلافت عثمانی می کند.
6. و در تلاش برای حدس زدن راجع به آینده «داستان فیلم» هم می توان چنین برداشت کرد که اسلامیست های ترکیه، اگر ممکن شود، می خواهند «جمهوری اسلامی» خودشان را جانشین «جمهوری لائیک» ترکیه کنند.

تاجزاده ها چه می خواهند؟

حال اگر، به استناد برداشت های آقای رنجبر، آقای تاجزاده خواهان «رساندن ایران به وضعیت کنونی ترکیه است» منطقاً باید نتیجه گرفت که ایشان نیز مخالف حکومت سکولار ترکیه است (همچنانکه مهندس میرحسین موسوی هم بود و در سفری که، در مقام نخست وزیر حکومت اسلامی، به ترکیه داشت زیر بار پروتکل دیپلماتیک آن کشور رفت و حاضر نشد در آرامگاه کمال آتاتورک، بنیان گزار سکولاریسم ترکیه، حاضر شده و ادای احترام کند).

یعنی، از نظر من، نوع نگاه کسانی همچون آقای تاجزاده به ترکیه دقیقاً گویای آن است که آنان یا می خواهند، بلافاصله پس از انحلال حکومت اسلامیست های فقهای، حکومت اسلامی خودشان را برقرار سازند و یا، در صورت پیروزی سکولارها، خوره وار و همچون اسلامیست های ترکیه، بجان آن بیافتند و آن را از درون خالی کنند تا با وزیدن تندبادی یکسره متلاشی شود.

واقعیات روشن و مکرراً بازگو شده از آن حکایت می کنند که:

- آقای تاجزاده و هم اندیشان شان خود را «صاحب انقلاب اسلامی» می دانند نه «مبلغ حکومت سکولار».

- آنها به این معترض اند که چرا فقها «حکومت اسلامی» آنها را از دست شان خارج کرده اند.

- آنها البته که براستی معتقدند که «حکومت فعلی اسلامی همان نظام پادشاهی است با ظواهر اسلامی»؛ اما بصراحت نمی گویند که علت مخالفت شان با حکومت پادشاهی، قبل از هر امر دیگری، بدین دلیل بود که آن حکومت «سکولار» (غرب زده!) بود و «اسلامی» نبود و آنها قصد داشتند حکومت واقعی اسلامی را جانشین آن کنند اما تیرشان به سنگ خورد و حکومت پادشاهی با ظواهری اسلامی تجدید حیات کرد.

می خواهم بگویم که اگر امثال آقای تاجزاده (همچون وابستگی به نهضت آزادی و ملی - مذهبی هائی که اکنون به خارج آمده اند)، بقول آقای رنجبر، «دست کم (!) خواهان مدلی از سکولاریزم ترکیه هستند» این امر بمعنای تأیید سکولاریسم از جانب آنها نیست؛ بلکه جانب گیری آنها بدان معنا است که می خواهند، همسان با اسلامیت هائی که در ترکیه خواهان برانداختن سکولاریسم هستند، عمل کنند. اما، در یک عکس منجمد، بنظر می رسد که «هم اکنون» مشغول مستحکم کردن مبانی سکولاریسم در ترکیه اند!

از نظر من، آقای تاجزاده (که متأسفانه در زندان کسانی گرفتار است که از نردبام امثال ایشان بالا رفته و به حکومت رسیده اند) به هیچ روی به دنبال استقرار حکومتی سکولار دموکرات در ایران نیست. ایشان و هم اندیشان شان خواهان مدل حکومت خاتمی (قبل از رسوائی آن) هستند و حتی هم امروز هم، در همان زندان ناعادلانه حکومت فقها، «کمیتهء حمایت از حسن روحانی» را تشکیل می دهند. تصدیق می کنم که آنها هم امروز هم همچنان مشغول مبارزه اند و در زندان نیز از پای نمی نشینند؛ اما تلاش شان نه برای استقرار سکولار دموکراسی بلکه برای برقرار ساختن آن «حکومت اسلامی غیرفقهای» است که می خواهد «قاصم الجبارین» را بازنشسته کرده و «الله رحمان و رحیم» را جانشین آن سازد و ارزش هائی را که در رفتار و گفتار و پوشش مردان و زنان اسلامیت های غیرفقهای متجلی است بر جامعه تحمیل کند.

پرسش من از دوستم، آقای رنجبر، آن است که:

- اگر آقای تاجزاده در همان زندانی که هستند، بجای اعلام سخنانی که باید بوسیله آقای رنجبر به فارسی قابل فهم ما ترجمه شود، خودشان، بصورتی ساده، مثل آقایان طبرزدی و امیرانتظام و زعیم و برخی دیگر در داخل و خارج زندان های ایران، فقط اعلام کنند که خواستار حکومتی سکولار هستند چه اتفاقی برایشان خواهد افتاد؟ آیا حکم زندان شان به اعدام تبدیل خواهد شد؟

- آیا برآستی دلیل اینکه اینگونه سخن می گویند آن است که، بقول آقای درویش، نمی توانند «از درون زندان آزادانه سخن از انحلال رژیم به میان آورند اما در پوشش اصلاح طلبی پروژه سکولار دموکراسی را پی گیرند؟»

- و چرا ست که آقای درویش موضوع «خواستاری سکولاریسم» را به «اقدام برای انحلال حکومت اسلامی» سنجاق می کنند؟ آیا برای اینکه بر ابهت مقاومت این آقایان بیافزایند؟

- کدام قانون نوشته شده ای «خواستاری امری» را معادل «اقدام برای انجام آن امر» می داند؟

- چرا گفتن اینکه «حکومت فعلی همان نظام پادشاهی است اما با ظواهر اسلامی» برای اسلامیت های غیرفقهای ممکن و بلامانع است اما در گفتن اینکه «ما خواهان حکومتی سکولار هستیم» دچار لکنت زبان می شوند؟

نه، دوستان. خودمان را گول نزنیم. «اصلاح طلبی»، در هر شکل خودش، یعنی «کوشش برای حفظ رژیم اما تغییر آن بصورتی که سکولاریسم جانشین اش نشود». این وضعیتی است که

اسلامیست های غیرفقہائی شیعه ایران را از اسلامیست های سنی ترکیه که قدرت سیاسی را در دست دارند و بی پروا در پی منحل ساختن حکومت سکولار کمال آتاتورک حرکت می کنند، متفاوت می سازد.

* سکولاریسم انواع مختلفی دارد که در نوع تعیین رابطه مابین نهاد حکومت و نهاد مذهب نمود پیدا می کنند. یکی از این انواع "لائسیته" نام دارد که در آن اگرچه مذهب حق دخالت در حکومت را ندارد اما حکومت می تواند، مثلاً برای حفظ بی طرفی بین مذاهب مختلف، در کار نهادهای مذهبی نظارت و دخالت داشته باشد. در عین حال، خود «لائسیته» هم، مثلاً در فرانسه و ترکیه و سنگال، دارای نمودهای گوناگونی است. برای اطلاع بیشتر در این مورد خواندن کتاب زیر توصیه می شود:

Ahmet T. Kuru & Alfred Stepan. Democracy, Islam & Secularism in Turkey. Columbia University Press. 2012

** در این مورد می توان به نوشته ها و سخنرانی های علی شریعتی مراجعه کرد.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>

صفحه نوری علا در فیس بوک:

<https://www.facebook.com/esmail.nooriala.5>